

اصل «جبران کامل زیان»

علی قسمتی تبریزی*

چکیده

از میان آثار متعدد مسؤولیت مدنی، لزوم جبران و مهم تر از آن، جبران کارآمد، واقعیتی است که نمی توان آن را نادیده انگاشت و در این راستا، ارزیابی خسارات قابل جبران و گستره آن اهمیتی بسزا دارد. علی رغم این که عموماً نظام های حقوقی، ضرورت جبران زیان را نفی نمی کنند اما در مقام ارزیابی خسارت، گاه به دادرسی اختیار تعدیل غرامت را می دهند و گاه او را ملزم به جبران تمام زیان می شمارند. «اصل جبران کامل زیان» به عنوان یکی از اصول حاکم بر تقویم غرامت، داعیه تدارک خسارات زیان دیده را به گونه ای دارد که از زیان، جز یک خاطره ناگوار بر جای نماند. با وجود انتقادات متعددی که بر این شیوه ارزیابی وارد شده است، این اصل به واسطه انطباق با هدف نخستین مسؤولیت مدنی و حمایت از حقوق زیان دیده، اهمیت عمده ای دارد. معرفی این اصل و جایگاه آن، موضوع مقاله حاضر است.

کلیدواژه: مسؤولیت مدنی، ارزیابی خسارت، جبران کامل، غرامت، جبران
منصفانه

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

*استادیار حقوق خصوصی دانشگاه سمنان ali_ghesmati@semnan.ac.ir

تاریخ وصول: ۹۴/۶/۱ - پذیرش نهایی: ۹۴/۷/۲۶

۱- مقدمه

بی‌تردید از میان کارکردهای متعدد مسؤولیت مدنی، تدارک زیان مهم‌ترین آنها به شمار می‌رود تا از این طریق بتوان تعادل و موقعیت از کف‌رفته زیان‌دیده را با هزینه مسؤول برقرار کرد (۷۲۲° Responsabilité civile extracontractuelle/n). همان‌گونه که در جبران زیان، اثبات ورود ضرر ناروا و قابل مطالبه، اهمیتی بسزا دارد و تکلیف آن برعهده خواهان دعوای مسؤولیت است، تقویم خسارت نیز، شایسته عنایت بوده و این مهم، برعهده دادرس است. پس ضمن نفی بدون جبران ماندن زیان، باید در جستجوی نظامی بود که بر ارزیابی و گستره خسارات قابل جبران حکومت کند. همانند مرحله اثبات زیان که به اقتضای نظام مسؤولیت مدنی، بعضی اصول حقوقی حاکم است، در مرحله ارزیابی خسارت نیز برخی اصول بنیادین، راهنمای قضات در تقویم غرامت است. در این راستا در برخی نظام‌های حقوقی، اصل اساسی که بر ارزیابی خسارات حکومت می‌کند «اصل جبران کامل زیان» یا «تعادل میان زیان و جبران»^۱ نامیده می‌شود.

نظر به مشخصه ترمیمی مسؤولیت مدنی، منطقاً جبران باید برابر زیان و برای برابر بودن، باید کافی و کامل باشد. منظور از اصل فوق، این است که «غرامت» باید تمام زیان را - بدون این که در اثر نادیده گرفتن خسارت، سبب فقیر شدن زیان‌دیده گردد- در برگیرد؛ اما آن چه به عنوان غرامت، تخصیص می‌یابد تنها معادل زیان وارده است (بدون این که موجب دارا شدن زیان‌دیده از فعل زیان‌بار و غرامت گردد).

^۱ - "Le principe de la réparation intégrale du préjudice" ou "L'équivalence entre dommage et réparation"

برخی این اصل را «جبران مناسب»، «کافی بودن جبران» و «برابری میان جبران و زیان» نامیده‌اند: (Droit de la responsabilité et des contrats/n° ۲۵۲۳; Traité de la responsabilité civile/۲/n° ۶۰۱).

در کامن‌لا، این اصل "Full compensation" خوانده می‌شود.

به موازات اصل جبران کامل، برخی نظام‌های حقوقی، توانایی تعدیل غرامت را به دادرس اعطا کرده و او را مجاز می‌دارند که با توجه به وضعیت عامل حادثه و زیان- دیده، میزان غرامت را تعدیل کند. (Marty et Raynaud, Droit civil/۲/n° ۵۷۴) با عنایت به انصافی که همواره در این نظام‌ها، راهنمای قضات است می‌توان راهکار اخیر را «جبران منصفانه خسارت» نامید. باید توجه داشت که جبران منصفانه، نه بدان معناست که زیان‌ها بدون جبران بمانند، بلکه در این شیوه نیز امکان تدارک همه خسارات وجود دارد و در میان اقسام گوناگون زیان، تبعیضی مشاهده نمی‌گردد. اما مهم‌ترین وجه اختلاف دو نظام در این است که در یکی، دادرس از اختیار تعدیل برخوردار است؛ در حالی که در نظام دیگر، قاضی چنین امکانی ندارد و به محض احراز زیان، ناگزیر است که حکم به تدارک کامل خسارات بدهد و علی‌الاصول هیچ عامل خارجی نمی‌تواند این ضابطه را تحت تأثیر قرار دهد. اصل جبران کامل، برخلاف جبران منصفانه که وضعیت طرفین و نیز اوضاع و احوال و شدت تقصیر را در نظر می‌آورد تنها، زیان‌دیده را می‌نگرد و بجز زیان، چیزی را لحاظ نمی‌نماید. به بیانی می‌توان در قالب یک قیاس منطقی، استدلال کرد که هرگاه عنوان زیان (به هر شکلی) صدق کند، نتیجه تدارک را در پی خواهد داشت. جهت تبیین دقیق‌تر، ضرورت دارد که قواعد حاکم، پیامدها و گستره، مزایا و کاستی‌های این اصل و جایگاه حقوقی آن را مطالعه نمود.

۲- قواعد حاکم بر اصل جبران کامل زیان

اصل جبران کامل در ارزیابی خسارات، دادرس را با دو قاعده هدایت می‌کند که یکی، چهره سلبی و دیگری، جنبه ایجابی دارد (Droit de la responsabilité et des contrats/n° ۲۵۲۱).

۲-۱- قاعده منفی

مراد از قاعده منفی جبران کامل این است که اصل مذکور، مستقل از شدت تقصیر لحاظ می‌گردد و درجه تقصیر عامل خسارت، تأثیری بر میزان غرامت ندارد.

بنابراین احتمال دارد در صورتی که عامل زیان، تنها مرتکب تقصیری سبک شده یا حتی در برخی موارد اصلاً مرتکب تقصیری نشده باشد، به غرامتی سنگین محکوم گردد.

در روزگاران نخست، بسیاری از اعمال که طبیعتی حقوقی داشتند، صبغه کیفری به خویش گرفته بودند، اما با رشد حقوق ترمیمی، این خصلت کیفری به تدریج از چهره مسائل حقوقی زدوده شد. در عرصه زیان‌های ناشی از جرم نیز حقوق کیفری از حقوق مدنی جدا شد و مشخصه جبران‌کنندگی مسئولیت مدنی در برابر ویژگی سرکوب‌کنندگی مسئولیت کیفری سربرآورد. اصل ابتدایی در ترمیم زیان و کیفر جرائم که به تسکین حس انتقام توجه داشت، به تدریج، به عنوان تقصیر، منقلب و به جای توجه به احساسات زیان‌دیدگان در عکس‌العملی در جهت مخالف، به احساسات و نیت فاعل زیان و تقصیر او توجه گردید (مبانی حقوق/۱/۲۵۲). هنگامی که بنیاد ضمان قهری به تقصیر بدل شد این آمیختگی حقوق و اخلاق، پررنگ بود و سبب می‌گردید تقصیر و درجه آن، ملاک و میزان مسئولیت به شمار آید. حقوق مسئولیت مدنی هم در جهت تدارک زیان، سعی در انطباق با مسئولیت اخلاقی داشت، اما به مرور زمان، این دو رشته از هم جدا شدند به گونه‌ای که جدایی این دو، جنبه‌ای خاص از جدایی حقوق و اخلاق شمرده می‌شود (Stark, Droit civil/n° ۶). این امر، در تحولات بعدی نظام مسئولیت و برتری یافتن شرط سببیت بر تقصیر، تداوم یافت.

در جبران خسارت، محاکم نباید جبران را به درجه تقصیر عامل حادثه وابسته سازند. به تعبیر دیگر، باید به گونه‌ای مجرد و انتزاعی با عامل حادثه برخورد گردد و بجز زیان به چیز دیگری توجه نشود. (Marty et raynaud, op.cit/n° ۵۱۴; Stark, op.cit/n° ۹۷۱) چرا که بر خلاف مسئولیت کیفری و اخلاقی که تناسب عقوبت با

۱- مثلاً در حقوق روم، تقصیر به درجات شدید (culpa lata)، سبک (Culpa levis) و بسیار سبک (Cupla levissima) تقسیم می‌شد.

تقصیر ضرورت دارد، در عرصهٔ مسؤولیت مدنی، ملازمه‌ای میان بدخواهی یا اشتباه و بی‌احتیاطی عامل زیان و وسعت ضرر ایجاد شده وجود ندارد. در اینجا سخن بر سر کیفر عامل زیان نیست و این حقوق جزاست که متکفل تنبیه و مجازات اشخاص است (Flour, Les obligations/n° ۳۸۷). هنگامی که سخن، نه بر سر کیفر، بلکه بر سر جبران باشد، منطقی است که درجهٔ تقصیر بر میزان غرامت تأثیری نگذارد (Leçons de droit civil/۲/n° ۶۲۳).

اینجاست که زمینهٔ شکل‌گیری قاعدهٔ منفی اصل جبران کامل (مبنی بر عدم توجه به شدت و ضعف تقصیر عامل زیان) فراهم شد. ظهور این اندیشه را می‌توان در کلام دوما، حقوقدان فرانسوی، مشاهده کرد: «جملگی خسارات و زیان‌هایی که از عمل انسان، بی‌احتیاطی، سبکسری یا نادانی او (به آن چه باید می‌دانست) و یا از هر تقصیر و خطای مشابهی ناشی شود باید جبران گردد، هر چند تقصیر رخ داده، سبک باشد.» (فی الالتزامات/۶۹۷). اما در واقع، این قاعده بیش از آن که عملی باشد، نظری و در مقام اعمال، با انعطاف‌های عملی و حقوقی همراه است و توسط محاکم تعدیل می‌گردد:

۲-۱-۱- انعطاف عملی

از آنجا که تفسیر اصول حقوقی و متون قانونی با دادگاه است باید پذیرفت که قضات، در عمل نمی‌توانند یا نمی‌خواهند خسارات سنگین را بر دوش عامل زیانی بگذارند که تقصیر عمده‌ای مرتکب نشده است و لذا بیشتر دادرسان، کاستن غرامت را هنگامی که مرتکب، تقصیری نداشته یا تقصیرش قابل چشم‌پوشی است از یاد نمی‌برند. بر خلاف کارکرد صرفاً جبران‌کننده مسؤولیت مدنی، اغلب محاکم (هر چند ناخودآگاه)، غرامت را چونان «کیفری خصوصی» تلقی می‌کنند و تمایل دارند گسترهٔ جبران را حسب تقصیر، افزایش داده و با ارتکاب تقصیر سنگین یا عامدانه، غرامت سنگینی را بر عامل زیان تحمیل کنند. هر چند این گرایش در ارزیابی خسارات مادی نیز وجود دارد، اما در صورتی که قضات به ارزیابی زیان معنوی مبادرت ورزند نمایان-

تر می‌گردد، چرا که در این صورت، برای تقویم خسارت، معیاری جز وجدان دادرس و عنصر معنوی فردِ خطاکار وجود ندارد.

۲-۱-۲- انعطاف حقوقی

هنگامی که دادرس باید مسؤولیت را میان اشخاص متعدد تقسیم کند (مانند آنجا که فعل زیان‌بار، در پی تقصیر زیان‌دیده به بار می‌آید یا آن‌گاه که چندین نفر مسؤول حادثه هستند)، قاضی با یک ارزیابی اخلاقی بر تعیین منافع و شدت تقصیر توجه می‌کند (Carbonier, Droit civil/۴/۴۱۲; Flour, op.cit/n° ۳۸۷). در سایر موارد نیز محاکم از آزادی عمل وسیعی برخوردارند تا بتوانند تقصیر عامل خسارت را به نوعی لحاظ کنند. زیرا از آنجا که ارزیابی زیان، امری ماهوی به شمار می‌آید، کافی است دادگاه در رأی خویش، آشکار نسازد که خسارات را بر مبنای شدت تقصیر برآورد نموده است تا بتواند از نظارت مراجع عالی در امان باشد (Derrida, Dommages-intérêts /n° ۱۷).

۲-۲- قاعده مثبت

عمده نمود اصل جبران کامل، در قاعده مثبت آن جلوه‌گر می‌گردد. مفهوم قاعده این است که زیان و جبران باید به گونه‌ای برابر باشند که غرامت، همه خسارات را جبران کند. هدف در اینجا، ایجاد دوباره تعادلی است که به واسطه حادثه زیان‌بار از بین رفته بود و از اینرو، تلاش می‌شود که خسارت به گونه‌ای محو گردد که از زیان، جز خاطره‌ای بد، چیزی بر جای نماند (Droit de la responsabilité et des contrats/n° ۲۵۲۵).

قاعده مثبت، به نوبه خود، دو اثر دارد:

نخست این که باید همه خسارات زیان‌دیده، لحاظ گردد و زیانی بی‌پاسخ نماند. دادرس نمی‌تواند غرامتی کمتر از زیان اثبات‌شده را مورد حکم قرار دهد و هیچ نقشی در تحدید یا تعدیل مبلغ خسارت ندارد؛ مگر این که قانون، حداکثر جبران را بر وی تحمیل کند یا طرفین دعوای مسؤولیت قراردادی به تحدید مسؤولیت خوانده،

رضایت داده باشند (Lapoyade, Dommages-intérêts/n° ۲۴۶). اصولاً مسائل پیرامونی نباید بر حق جبران، تأثیری بگذارد. مثلاً این امر که خود زیان دیده یا کارکنان وی، شیء آسیب دیده را بازسازی کرده اند از حق جبران کامل خسارت نمی کاهد. غرامت باید به گونه ای محاسبه گردد که امکان جایگزینی شیء آسیب دیده یا تلف شده را فراهم آورد (Derida, op.cit/n° ۹۹). همچنین همیشه باید تغییرات صدمه را پس از ورود زیان در نظر داشت. زیرا خسارت در بسیاری از اوقات پس از وقوع، دچار افزونی یا کاستی می گردد و اصل جبران کامل اگر در قالب یک اصل ایستا، مطرح باشد به هدف خود نمی رسد.

اثر دیگر این قاعده، عبارت از تعادل زیان و جبران به گونه ای است که جبران از ضرر وارده تجاوز نکرده و بر دارایی زیان دیده نیفزاید. لذا مبلغ غرامت باید به گونه ای دقیق با خسارت منطبق باشد. به تعبیری، عامل خسارت باید همه زیان را جبران کند، ولی نه چیزی بجز زیان را (Responsabilité civile extracontractuelle/n° ۷۲۵). تعادل میان ضرر وارده و غرامت تادیه شده هم عادلانه و هم اخلاقی است: عادلانه است چرا که بدهکار نباید افزون بر زبانی که وارد آورده، ملزم به تدارک گردد و اخلاقی از آن جهت که زیان دیده نباید و نمی تواند از زیان منتفع گردد. پیامد قاعده اخیر، این است که زیان دیده ای که از سوی برخی مسؤولان، خسارتش جبران شده، نمی تواند از جای دیگر نیز غرامتی دریافت دارد و به تعبیری، یک زیان نمی تواند چند بار تدارک شود (Lapoyade, op.cit/n° ۲۳۸). جمع غرامات در حدی که لازمه جبران کامل است، هیچ معنی ندارد. با این وجود، همین که جبران، کامل گردید جمع پرداختها ناممکن است، چرا که غرامت هرگز نمی تواند از خسارات در گذرد و دریافت غرامتی افزون بر زیان، نوعی اکل مال به باطل، دارا شدن بلا جهت و نارواست.

به منظور این که زیان دیده بتواند حق جبران کامل خویش را محقق سازد، تدابیر متعددی مقرر گردیده است که از مهم ترین آنها باید از تضامن مسؤولان در صورت تعدد ایشان نام برد. در صورت تضامن مسؤولان، زیان دیده می تواند بدون

تجاوز از سقف خسارات خود، به چند نفر متعهد رجوع کند. همچنین، امکان دارد زیان دیده به محاذات تدارک خسارت از سوی عامل زیان، از پرداخت‌های اشخاص ثالث، بهره‌مند گردد. در این صورت، و در راستای قاعده مثبت اصل جبران کامل، باید گفت: آن‌گاه که وجوه پرداختی از سوی ثالث، همه زیان را تدارک نمی‌کند، علی‌الاصول هیچ منعی برای رجوع متضرر نسبت به قسمت جبران نشده علیه عامل ورود خسارت وجود ندارد. اما در غیر این صورت، باید مسأله را با توجه به ماهیت پرداخت‌های شخص ثالث (اعم از غرامتی یا سرمایه‌ای) بررسی نمود (محمود صالحی، حقوق بیمه/۱۱۵؛ روزه بو، حقوق بیمه/۵۸؛ بیمه عمر و .../۱۳؛ ۳۴۸ n°/Cabrillac, Droit des obligations).

۳- پیامدهای اصل جبران کامل

نتایج اصل جبران کامل را می‌توان از خلال مباحث مطروحه به دست آورد. در کنار این پیامدها، مهم‌ترین بازتاب‌های اصل جبران کامل در هنگام اعمال آن آشکار می‌گردد که ارتباط تنگاتنگی با تاریخ ارزیابی خسارت دارد. تقویم خسارت باید هنگامی صورت گیرد که کامل‌ترین جبران تأمین گردد و در کنار مسائلی که به نفس زیان مرتبط است، مسائل خارجی مانند دگرگونی ارزش پول و بهای کالاها، لحاظ شود. جدای از زمان ارزیابی بدوی، مسأله استمرار و پویایی اصل جبران کامل در زمان و تجدیدنظر احتمالی مطرح می‌شود که با توجه به اهمیت و تفصیل موضوع، مطالعه آن خارج از حوصله این مجیزه است. اما در مقال حاضر، به برخی از نتایج این اصل یعنی «ممنوعیت جبران مقطوع» و «عدم توجه به وضعیت طرفین مسؤولیت» اشاره خواهد شد.

۳-۱- ممنوعیت جبران‌های مقطوع

شیوه‌های جبران خسارت را بر اساس منبع آن، می‌توان به: قانونی، شخصی و قضایی تقسیم کرد؛ جبران قانونی، شیوه‌ای است که در آن مبلغی مقطوع از سوی حاکمان تعیین و خسارت بر آن اساس، تدارک می‌گردد. در برابر، جبران‌های شخصی عموماً بدون ضابطه و بر اساس سازش طرفین صورت می‌گیرد. متقابلاً در شیوه قضایی،

وظیفه ارزیابی بر عهده دادرس است که این امر را با لحاظ اصول حاکم بر نظام مسؤولیت، انجام می‌دهد. در حقوق قدیم، غرامتی که به زیان‌دیدگان تأدیه می‌گردید یا جنبه قانونی داشت و یا شخصی بود و کمتر اصلی در ارزیابی خسارات، قضات را هدایت می‌کرد. در واقع، جوامع در تدارک خسارات از چند مرحله مهم گذر کرده‌اند: مرحله نخست: هنگامی است که قانون کیفر مثلی و احقاق حق خصوصی، حاکم بود. در این حال، برای زیان‌دیده، ورود مشابه زیان وارده به طرف مقابل، مباح انگاشته می‌شده است. در مقام مقایسه، این دوره به مرحله طفولیت در انسان می‌ماند چرا که گرفتن و کیفر دادن مثلی، چیزی است که طبیعت طفل بدان گرایش دارد (فی-الالتزامات/۶۹۳). حس شدید انتقام و کینه‌جویی انسان‌های بدوی، سبب می‌شد که زیان-دیده درصدد برآید تا از فاعل، انتقام کشد. به علاوه، نظر به این که دولتی که محافظت از حقوق افراد و تظلم را عهده‌دار شود وجود نداشت، خود افراد به ناچار می‌بایست در دفاع از نفس و مال خویش و حتی در اجرای کیفر و ترمیم زیان، قیام نمایند (مبانی حقوق/۲۰۶/۱).

مرحله دوم: دوره‌ای است که شدت کیفر و جزای مثلی، تلطیف و منجر به پرداخت مابه‌ازای مالی توسط عامل زیان به معنی‌علیه شد. لذا بهتر است این مرحله را دوره «سازش اختیاری» نامید. هر چند عقوبت در این دوره، به جای کیفر بدنی، در قالب جزای مالی اعمال می‌شد (دیه/۵۰) اما در واقع، گرفتن غرامت به جای انتقام‌جویی، صبغه اختیاری داشته و منوط به خواست طرفین دعوا بود. همچنین غرامتی که به جای انتقام پرداخت می‌شد، مشخص و معین نبود. لذا در این مرحله، دید اجتماع نسبت به کارکرد جبران، تغییر مهمی پیدا نکرد و غرامت، امری احتمالی و اختیاری تلقی می‌شد که می‌توانست بیش از خسارت باشد، و یا زیان را به طور کامل جبران نکند (Réparation et peine dans les droits .../۱).

مرحله سوم: دو دوره پیشین از مرحله کنونی از این جهت ممتاز می‌گردند که کیفر و اعمال آن، موکول به نظر اصحاب دعوی بود. اما آن‌گاه که جوامع، طریق

پیشرفت را پیمودند و حکومت‌ها پدید آمدند، حاکمان، حقِ تقریر و تقدیر غرامت را از افراد جامعه منتزع ساختند و از آن خویش شمردند (فی الالتزامات/ همانجا). با گسترش جوامع و توسعه کشاورزی و مالکیت، غراماتِ مقطوع، تثبیت و تسجیل گردیدند. غرامات، بیشتر در قالب دیه و برای زیان‌های جسمانی و بعضاً در عرصه اموال (مانند کیفر سرقت) مقرر شدند (مبانی حقوق/ ۲۳۱/۱).

ظهور غرامت‌های مقطوع و تثبیت آن در برابر نظامی که بر انتقام‌جویی استوار بود، اقدامی ارزنده و گامی به پیش محسوب می‌گردد که با گذر زمان، برای صدمات بدنی به گونه‌ای دقیق و متناسب با جامعه مقرر شد و نمونه آن را می‌توان در حقوق اسلام مشاهده نمود. لکن غرامت‌های قانونی نیز چون غرامت‌های شخصی که از طرف اصحاب دعوی تعیین می‌گردید، غالباً با کاستی و فزونی میزان جبران، نسبت به زیان حقیقی مواجه بود و ظهور زیان‌های جدید، افت ارزش پول و تفاوت نقش انسان‌ها در اجتماع، سبب شد که نظام دیه و غراماتِ مقطوع، ناکارآمد به نظر آید و حاکمان به تدریج دریافته‌اند که رعایت مبلغ قانونی دیه بی‌مورد است. این عوامل سبب گردید که به جای جعلِ جبرانی مشخص برای زیان معین، اصلی تدارک شود که در ذیل آن، خسارت (به هر شکل و هر میزان)، حسب ارزش زیان وارده، تدارک گردد. اما پیش از بررسی جبران‌های مقطوع و انواع آن، لازم است ارتباط اصل جبران کامل با نظم عمومی و امکان تخلف از آن را مورد مطالعه قرار داد:

۳-۱-۱- وابستگی اصل جبران کامل به نظم عمومی

در راستای اصل جبران کامل، هرگونه کاستی و فزونی میان زیان و جبران، تخلف به شمار می‌آید. اما پرسش بر سر این است که آیا این اصل از چنان اهمیتی برخوردار است که سربرداشتن از آن، مغایر نظم عمومی محسوب گردد؟ شایسته است که مسأله را در گستره‌ای وسیع‌تر، یعنی ارتباط مسئولیت مدنی با نظم عمومی بررسی نمود. امروزه در پاسخ به این مسأله در مسئولیت مدنی قراردادی، تردیدی وجود ندارد و پذیرش شروط عدم مسئولیت یا تحدید مسئولیت در قراردادهای گوناگون و تنفیذ

آن از سوی نظام‌های حقوقی مختلف، شاهدهی بر صدق این ادعا محسوب می‌گردد (قواعد عمومی قراردادها/۳۱۸/۴).

در مورد اصل جبران کامل نیز گفته شده که هیچ دلیلی وجود ندارد تا قبول کنیم که این اصل در عرصه قهری، جنبه امری دارد و در عرصه قراردادی، بسان یک نفع شخصی نگریسته می‌شود. به تعبیر دیگر، ملاحظاتی که سبب نفوذ شروطی می‌گردند که به نابرابری میان جبران و زیان در مسؤولیت قراردادی می‌انجامد، در زمینه قهری نیز معتبرند (Les effets de la responsabilité/n° ۲۱۴). مع هذا با این که اصل جبران کامل (به ویژه در تحدید مسؤولیت) اصولاً معارضه‌ای با نظم عمومی ندارد، تخطی مستمر از آن، امکان‌پذیر به نظر نمی‌رسد، و لذا یکی از نتایج این اصل، منع جبران‌های مقطوع و مسقف است.

۳-۱-۲- جبران‌های مقطوع و مسقف

۳-۱-۲-۱- ارزیابی قانونی

یکی از اصول حاکم بر جبران خسارت، لزوم ارزیابی عینی در هر مورد است. بنابراین ارزیابی نمی‌تواند پیش از تحقق زیان و به گونه‌ای کلی یا مقطوع انجام گیرد. با وجود این که قانونگذار در موارد متعدد و به علل گوناگون از این قاعده سرپیچی می‌کند، اما باید پذیرفت که این اقدام مقنن، نقض اصل جبران کامل به شمار می‌رود و باید بیش از پیش محدود گردد.

در کنار جبران «مقطوع»، گاه مقنن به تعیین غرامت‌های «مسقف» دست می‌یازد و حداکثر میزان جبرانی را که دادرس می‌تواند مقرر دارد، معین می‌سازد (Flour, op.cit/n° ۲۳۲). در این حالت، اگر زیان از سقف پیش‌بینی شده فروتر باشد، غرامتی که به زیان‌دیده اعطا می‌گردد، معادل زیان خواهد بود. از سوی دیگر، گاه قانون، کمترین میزان غرامت را به گونه‌ای پیش‌بینی می‌کند که جبران نمی‌تواند از آن فروتر رود. در اینجا نیز نقض اصل جبران کامل به این خاطر است که اگر زیان، کمتر از حداقل قانونی باشد پرداخت غرامت موجب دارا شدن بلا جهت زیان‌دیده خواهد شد.

مالی یا احوال خانوادگی و شخصی او، هیچ نقشی در این تقویم ندارد و برخورد با مسؤول حادثه کاملاً مجرد و انتزاعی است (La responsabilite civile/n° ۶۶۵).

لکن نمی‌توان انکار کرد که این نتیجه، در مقام عمل از سوی محاکم تعدیل می‌گردد و دادگاه از عوامل متعددی تأثیر می‌پذیرد. قضات، در صورتی که بدهکارِ غرامت از توان مالی کمی برخوردار باشد از میزان جبران می‌کاهند، و یا دست کم به مدیون، مهلت طولانی اعطا می‌کنند و همواره این نگرانی در مورد بدهکاران پریشان-حال وجود دارد که جبرانی سنگین بر آنها تحمیل نشود. جهت اجتناب از نقض رأی توسط مراجع عالی نیز کافی است که دادرس به موارد فوق در رأی خویش تصریح نکند (Lapoyade, op.cit/n° ۲۳۴). از دیگر سوی، اگر مدیون توانگر باشد محاکم این دغدغه را ندارند و گاه میزان غرامت را با عنایت به مبلغی که از سوی بیمه‌گر پرداخت می‌شود، تعیین می‌کنند. بیهوده نیست که برخی نویسندگان به بیمه لقب «وزنه تعادل در مسؤولیت مدنی» داده‌اند؛ چرا که با وجود بیمه، دادگاه تشویش پایمال شدن عامل زیان در زیر بار تدارک زیان را ندارد (Derida, op.cit/n° ۲۰).

همچنین محاکم غالباً به نفعی که از فعالیت زیان‌بار عاید طرفین می‌شده، توجه می‌کنند. اگر طلبکار جبران، از خسارتی که بر او وارد گردیده، سودی به دست آورده است، رویه قضایی گرایش به کاستن غرامت دارد حتی اگر این نفع، مبنایی برای اقامه دعوی دارا شدن بلا جهت نباشد (Derida, op.cit/n° ۲۱). مع هذا این منفعت باید از نفس حادثه زیان‌بار تحصیل گردد و گر نه، تأثیری بر جبران نخواهد گذاشت. همچنین در صورتی که از زیان رسانیدن به غیر، نفعی عاید عامل زیان گردد، رویه قضایی غالباً غرامت سنگینی بر عهده وی نهاده است. در برخی کشورها نیز، قانون یا محاکم میزان خسارت را با توجه به مجانی یا معوض بودن تعهدات طرفین، تعیین می‌کنند. افزون بر این، علی‌رغم این که اصولاً باید وضعیت طرفین بر میزان جبران بی‌اثر باشد، تأثیر برخی شرایط جسمانی یا سن زیان‌دیده بر غرامت غیر قابل انکار است: زیان ناشی از زشت شدن چهره برای یک کودک، گران‌تر از خسارت مردی سالخورده است. بر

عکس، از میزان خسارت یک بیوه در پی مرگ همسرش به دستاویز جوان بودن و امکان ازدواج مجدد او کاسته نخواهد شد، چرا که بهانه مذکور، یک احتمال صرف است (La responsabilite civile/n° ۶۸۲).

۴- گستره اصل جبران کامل

مراد از گستره اصل، بیان دامنه شمول آن است. لذا برای بررسی دقیق مسأله، شایسته است که این دامنه شمول از حیث خسارت و جبران، جداگانه بررسی شود:

۴-۱- گستره اصل جبران کامل از لحاظ خسارت

در این مقام می‌توان خسارت را با توجه به مبنای مسؤولیت و نوع زیان، تفکیک نمود: برای اعمال اصل تعادل میان ضرر و جبران، اصولاً مبنای مسؤولیت (قراردادی یا قهری) هیچ تفاوتی ندارد (Weill, Droit civil/n° ۴۳۲; Le principe de la réparation intégrale .../n° ۱۰۳). اما در باب نوع خسارت باید گفت که اعمال اصل جبران کامل بر مصادیق گوناگون تابع دو امر است: نخست ثبوت عنوان زیان؛ و دیگر امکان اعمال این اصل.

در وهله اول، باید عنوان زیان قابل مطالبه صدق کند تا مسؤولیت محقق شود. مع هذا باید توجه داشت که با توجه به ماهیت و حقیقت عرفی زیان و خسارات ناروا (عوائد الايام/۲۱؛ القواعد الفقهیه/۱۷۸/۱)، تعریف محدود زیان قابل تدارک (قاعده لا ضرر/۲۲۳)، به نفی هدف جبران‌کنندگی مسؤولیت مدنی خواهد انجامید. همچنین در وهله ثانی، با توجه به مفهوم جبران کامل و قواعد پیش‌گفته آن، سخن بر سر این است که آیا اصل مذکور امکان انطباق با خسارت وارده را دارد یا خیر؟ لذا شایسته است که انواع زیان قابل جبران را جداگانه بررسی نمود:

الف- زیان مادی (مالی): خسارتی است که بر دارایی وارد می‌آید؛ از آن می‌کاهد یا از فزونی آن جلوگیری می‌کند. اعمال اصل جبران کامل در این عرصه، با تردید کمتری مواجه شده است و عموماً نظام‌های حقوقی، تمام جنبه‌های این زیان را

قابل تدارک می‌دانند. زیان مالی به دو قسم منقسم می‌گردد: نخست، تلف اموال^۳ (اعم از عین یا منفعت) و دیگر، از کف دادن منفعت یا عدم النفع^۴. مثلاً جبران کامل خسارات اتومبیل‌سازنده دیده، گذشته از هزینه تعمیر، شامل غرامت کاهش ارزش نیز خواهد بود، چرا که مسلم است حتی اگر وسیله نقلیه به خوبی تعمیر گردد، باز هم از اتومبیلی که دچار سانحه نشده، ارزش کمتری خواهد داشت (La responsabilité civile/n° ۶۷۲). هزینه‌هایی را که مالک برای یافتن اتومبیل جایگزین متحمل شده است را نیز می‌توان در شمار خسارات به حساب آورد. افزون بر این، زیان ناشی از سکون و بی‌حرکت کردن خودرو و خسارت محرومیت از تمتع از خودروی آسیب‌دیده نیز در زمره خسارات قابل تدارک کند (Lapoyade, op.cit/n° ۲۰۷).

ب- زیان معنوی: در عرصه زیان‌های معنوی که امروزه در بسیاری کشورها، گستره وسیعی از خسارت قابل تدارک را تشکیل می‌دهند، اعمال اصل جبران کامل با تردیدهایی مواجه گردیده است که هنگام بر شمردن انتقادهای وارد بر اصل جبران کامل بدان اشاره خواهد شد.

ج- زیان‌های جسمانی: این خسارت در واقع، هر دو چهره آسیب‌های معنوی و مادی را دارند: از یک سو، زیان‌های وارد بر سلامتی سبب هزینه‌های درمانی، از کارافتادگی و ... می‌گردد که بار اقتصادی داشته و باید آنها را به پول تقویم کرد. مخارج پزشکی، بیمارستانی و هزینه معالجه و داروهای ضروری، زیان‌های اقتصادی به معنای اخص (Les effets de la responsabilité/n° ۱۱۰-۱) و هزینه حمل و نقل بیمار به نزد پزشک یا بیمارستان و مخارج مراقبت، هزینه‌های تبعی ناشی از زیان‌های جسمانی را تشکیل می‌دهند (L'évaluation du préjudice/n° ۲۲).

۳- la perte subie (damnum emergans)

۴- le gain manqué (lucrum cessans)

از دیگر سو، زیان‌های جسمانی، برخی آسیب‌های روانی و رنج‌های جسمی را به دنبال دارد. ارزیابی زیان‌هایی که ماهیت غیر اقتصادی دارند به آسانی امکان‌پذیر نیست و دادرس باید گستره آسیب‌های جسمانی و شدت آنها را به یاری پزشک متخصص و کارشناس، تعیین کند (۱۴۶) (Les effets de la responsabilité/n°). حسب اصل جبران کامل، محاکم اجازه ندارند که از هیچ جدول رسمی برای اندازه‌گیری آلام مختلف استفاده کنند و همچنین، هیچ نرخ‌گذاری قانونی یا آیین‌نامه‌ای جهت جبران رنج و اندوه نباید به کار گرفته شود. لذا برای حفظ «اصل جبران کامل»، هر دادگاهی ملزم است به ارزیابی مستقل زیان، مبادرت ورزد و معادل پولی آن را تخصیص دهد (۱۴۷) (Les effets de la responsabilité/n°).

۴-۲- گستره اصل جبران کامل از لحاظ جبران

از لحاظ شیوه جبران، تدارک به دو صورت محقق می‌گردد: «جبران عینی و برگرداندن وضع زیان‌دیده به صورت پیشین^۵» یا «جبران از طریق دادن معادل». در جبران عینی، تلاش می‌شود تا فعل زیان‌بار متوقف شده، و یا زیان چنان تدارک گردد که گویی خسارتی به بار نیامده است. مع هذا این مفهوم را باید از «اجرای نفس تعهد» متمایز ساخت. چرا که اجرای نفس تعهد، هنگامی است که تعهدی نادیده انگاشته شده و متعهدله برای اجرای متعهدبه، اقامه دعوی کند. در واقع، اجرای نفس تعهد غالباً عنوان جبران ندارد؛ در صورتی که در جبران عینی، مانند تعمیر یا بازسازی مال آسیب‌دیده، از بین بردن منبع زیان و اعلان محکومیت یا درج اطلاعیه در روزنامه، جنبه جبران‌کنندگی نهفته است. باید توجه داشت که در مواردی مانند انتشار حکم قضایی یا

۱- Réparation en nature:

جبرانی است که بوسیله برقراری وضعیت پیش از زیان صورت می‌گیرد، بر این اساس دقیقاً آنچه که زیان‌دیده از آن محروم شده عایدش می‌گردد.

(Vocabulaire juridique; Droit de la responsabilité et des contrats/n° ۲۴۳۹).

۶- Execution en nature

عذرخواهی، اصل جبران کامل بی‌معناست. در این موارد، سخن بر سر تدابیر خاصی است که به راستی با برقراری وضعیت پیشین منطبق نیستند و زیان‌دیدگان دقیقاً در جایگاه پیشین قرار نمی‌گیرند.

در مورد جبران‌های غیر پولی نیز، علی‌رغم این که زیان‌دیده در موقعیت قبل از زیان قرار می‌گیرد و این شیوه مناسب‌ترین طریقه تدارک به شمار می‌آید، اما بعضاً با موانع حقوقی یا عملی که بر سر این شیوه قرار می‌گیرد (به خصوص در زیان‌های معنوی یا به‌هنگام آسیب به اشیاء هنری منحصر به فرد)، محاکم و زیان‌دیده بیشتر تمایل دارند که جبران از طریق معادل پولی محقق گردد. لذا محمل حقیقی اصل جبران کامل، در «جبران از راه دادن معادل پولی» خواهد بود. در این شیوه، چون اعاده وضع به صورت پیشین ممکن نیست در مقام جبران، مبلغی پول، معادل ارزش آن چه از دست رفته است به دارایی زیان‌دیده افزوده می‌گردد (۶۲۲ Leçons de droit civit/n° ۲). در این صورت بر خلاف جبران عینی، غرامت نمی‌تواند زیان را کاملاً محو کند و با حفظ وضعیت زیان‌بار، تنها سعی در ترمیم و تدارک آن دارد. غرامت پرداخت شده به زیان‌دیده امکان می‌دهد اموال یا ترضیه خاطر و تمتعاتی که استحقاق آن را دارد، فراهم آورد (Lapoyade, op.cit/n° ۳۱ et s.).

۴-۳- نقش دادگاه‌ها در اجرای اصل جبران کامل

اصل جبران کامل، عبارت است از برآورد غرامت به میزان واقعی زیان، که بی‌تردید مسأله‌ای ماهوی به شمار می‌آید. منطقی است که در این عرصه، قضات اختیار گسترده‌ای در تقویم خسارت داشته باشند. لذا ایشان ملزم به ذکر جزئیات ارزیابی و مجبور به توجیه میزان غرامت تعیین‌شده نخواهند بود (La responsabilité civile/n° ۶۵۰). با عنایت به این حقیقت، از سرگیری بررسی از سوی دیوان عالی کشور صحیح نیست و دیوان باید نقش خویش را با نظارت بر جهات صدور رأی محفوظ دارد و صرفاً بررسی نماید که آیا محاکم بدوی به صواب، اصل تعادل میان زیان و جبران را به کار گرفته‌اند یا نه؟ (۶۱ Les effets de la responsabilité/n°). اصولاً قضات، هیچ نفعی

در بیان جزئیات شیوه ارزیابی خسارات ندارند، چرا که تفصیل زیاد در این باره، رأی ایشان را در معرض نقض قرار می‌دهد. دیوان کشور نیز در مقام نظارت، نباید متعرض این امر گردد و تا آنجا که به جنبه ماهوی تقویم زیان مربوط باشد، کند و کاوی در احکام صادره نمی‌کند. (Delebecque, Droit des obligations/n° ۳۴۶)

همچنین طلبکار جبران نیز آزادی گسترده‌ای در به کارگیری غرامت دارد و دادرس نمی‌تواند او را ملزم به استفاده خاصی از طلب خود بنماید، یا وی را مجبور به تعمیر شیء آسیب‌دیده کند. مسؤول حادثه نیز، امکان تحمیل بازسازی مال تلف شده را بر زیان‌دیده ندارد و لذا اصل جبران کامل اصولاً متعرض چگونگی به کارگیری غرامت نخواهد شد (Lapoyade, op.cit/n° ۴۶ et ۱۹۳).

در هر حال، شیوه پرداخت و جبران، بسته به صواب‌دید دادرس است و او می‌تواند شیوه‌ای را که متضمن نفع زیان‌دیده تشخیص می‌دهد، برگزیند. غرامت می‌تواند به صورت تأدیئه یکباره مبلغی وجه نقد و یا به صورت «مستمری» باشد. افزون بر این که پرداخت دفعتاً واحده وجه نقد، نیازهای زیان‌دیده را بهتر تأمین می‌کند، ممنوعیت قانونی یا امتناع محاکم از روزآمدسازی مستمری، عاملی است که این شیوه غرامت را توجیه می‌نماید. اما از آنجا که غرامتی که دادگاه به آن حکم می‌کند باید کامل باشد، هیچ عامل دیگری جز زیان نمی‌تواند بر میزان آن اثرگذار باشد و مثلاً نقد بودن جبران، هیچ تأثیری در این ارزیابی ندارد (La responsabilite civile/n° ۶۸۱).

۵- نقد و بررسی اصل جبران کامل زیان

اکنون جای آن دارد که به نقد اصل جبران کامل، پرداخته و برتری‌ها و کاستی‌های آن را نظاره نمود. بر این اساس، نخست امتیازات و آن‌گاه انتقادات وارد بر آن بررسی خواهد شد تا معلوم گردد آیا اصل جبران کامل، شیوه مناسبی در ارزیابی خسارات به شمار می‌آید یا نه؟

۵-۱- امتیازات اصل جبران کامل

امروزه بیشتر نظام‌های حقوقی، اصل مذکور را به عنوان قاعده‌ای بدیهی پذیرا گشته، و صحت آن را عملاً مورد بحث قرار نمی‌دهند. اجماع اندیشمندان، سبب شده که این اصل به عنوان قاعده‌ای که پاسخگوی اقتضای عدالت است از هر گونه توجیهی بی‌نیاز باشد و سربرافتن از آن، به عنوان گمراهی آشکار از مسیر عدالت تلقی گردد (Les effets de la responsabilité/n° ۵۷). در مقام برشمردن برتری‌های این اصل، در وهله نخست باید از جبران مؤثر خسارات زیان‌دیدگان یاد کرد. چرا که اصل مذکور، از خود موضوع مسئولیت مدنی سرچشمه می‌گیرد و می‌تواند شرایط پیش از زیان را برای حادثه‌دیده فراهم سازد، و یا دست کم تا حد مقدور از آلام و آسیب‌های متضرر بکاهد.

امتیاز مهم تر این اصل (در مقایسه با جبران‌های مقطوع و مسقف)، انطباق‌پذیری بالای آن است که می‌تواند با زیان‌های مختلف منطبق گردد. انعطاف اصل جبران کامل، سبب انطباق آن با شیوه‌های جبران خسارت می‌شود و دانش را جهت جبران بهتر به خدمت می‌گیرد. به عنوان مثال، در عرصه زیان‌های جسمانی، اصل جبران کامل اجازه می‌دهد تا هزینه معالجات و مراقبت‌های جدید پزشکی را بر مسؤول جبران خسارت تحمیل کرد. همچنین این اصل، قضات را وادار می‌دارد تا جبران خسارات را بر وضعیت‌های خاصی منطبق سازند که با دستورالعمل‌ها و راهکارهای سنتی ریاضی‌وار و غیر قابل انعطاف، نمی‌توانستند آنها را لحاظ کنند (Les effets de la responsabilité/n° ۵۸). نمونه این ویژگی را می‌توان در رأی مورخ ۶ ژوئیه ۱۹۸۳ دادگاه پاریس مشاهده کرد که برای جبران زیان معلولی که دچار معلولیت با درجه بالایی گردیده بود، مناسب تشخیص داد که راهکارهای مرسوم جبران زیان (که در آن میزان غرامت به نسبت معلولیت تعیین می‌شد)، ترک شده و شیوه‌ای کاملاً متفاوت، اعمال گردد:

«وضعیت خاص معلولی که درجه معلولیت وی بالاست، جبران خسارت ویژه‌ای را برای دوران پس از صدور رأی می‌طلبد. ضروری است که یک روش منطبق با نیازهای آتی واقعی مشخص، جایگزین روش‌های معمول جبران خسارت بشود، تا بدین

واسطه، شرایط ادامه زندگی رضایت‌مندانه (تا حد امکان و با در نظر گرفتن محیطی که معلول بدان تعلق دارد) برای او تأمین گردد. می‌باید این حق برای خانواده‌اش شناخته شود که در صورتی که قبول نمایند وی را در اقامتگاهشان مستقر کنند. در جبران خسارت، بایستی نیازهای مربوط به مسکن که عبارت است از یک اتاق اصلی برای معلول و یک اتاق برای شخص ثالثی (مانند پرستار) که از وی مراقبت می‌نماید، به همراه اسباب خاص و تمهیدات ویژه و نیز وسیله حمل برای خارج از اقامتگاه و معاضدت دائمی برای آخرین مواظبت‌ها و مراقبت لازم، لحاظ گردند.»

بدیهی است که بدون اصل جبران کامل، چنین انطباقی که از لحاظ انسانی و اجتماعی عالی می‌نماید، نمی‌توانست توسط یک دادگاه محقق شود. به علاوه، با تکیه بر اصل مذکور است که محاکم برخی کشورها توانسته‌اند امکان حمایت جزیی زیان-دیدگان را در برابر نتایج تورم امکان‌پذیر سازند.

از سوی دیگر، اجرای نسبتاً آسان و غیر شخصی این اصل در خصوص هزینه‌های قابل ارزیابی به پول، بر مزایای آن می‌افزاید. نوعی بودن اصل جبران کامل از آنجا ناشی می‌شود که آن چه در نظر دادرس جهت ارزیابی خسارت، اهمیت دارد تنها زیان است و به واسطه کم‌اهمیت بودن تقصیر در این ضابطه، دشواری‌های مرتبط با آن از بین می‌رود و دادگاه، درگیر مسائل درونی عامل زیان نخواهد گردید و به جمله خسارات، به چشم واحدی نگریسته می‌شود (Les effets de la responsabilité/n° ۵۸).

افزون بر این، شیوه‌هایی که ارزیابی زیان یا تقلیل غرامت قابل پرداخت را به دستاویز انصاف، به دادگاه واگذار می‌کنند، هیچ راهکاری جهت سنجش درستی و پرهیز از کژروی در تقویم غرامت ارائه نمی‌دهند و تنها معیار موجود آنها، وجدان دادرس خواهد بود.

۵-۲- انتقادات وارد بر اصل جبران کامل

علی رغم مزایای متعددی که برای اصل مذکور برشمرده‌اند، اصل فوق از انتقاد نیز مصون نمانده و نمی‌توان انکار کرد که برای برخی زیان‌ها نامناسب است و حتی برخی معایب غیر قابل چشم‌پوشی دارد:

از یک سو، باید پذیرفت که این اصل مطلق نیست. زیرا طرفین می‌توانند آن را منحرف کنند و قانون نیز می‌تواند آن را طرد کرده و به کنار نهد (Lapoyad, op.cit/n° ۱۸۳). به علاوه، در تدارک خسارات غیر مالی است که ناکارآمدی اصل جبران کامل هویدا می‌گردد. به تعبیری، همه مزایای سهولت و غیر شخصی بودن ارزیابی (که موجب مباحثات اصل مذکور است)، در زیان‌های مالی، خلاصه می‌گردد. در فرضی هم که در پی وقوع زیان معنوی، دادگاه عامل زیان را به جبران پولی محکوم کند اصل جبران کامل، معنای خویش را از دست داده و با دشواری‌های عمده مواجه می‌شود. در این صورت، ویژگی‌های اصل جبران کامل، نفی و اعمال قواعد حاکم بر آن متغیر می‌گردد: ارزیابی دقیق زیان معنوی به پول مقدور نیست و هرگاه دادگاه، حکم به جبران پولی خسارات معنوی می‌دهد، معیاری متقن برای ارزیابی زیان ندارد. پولی که در برابر زیان پرداخت می‌گردد، همواره دایر بر فزونی یا کاستی است. همین دشواری ارزیابی، سبب می‌گردد که دادرس در نهایت به دامن تقصیر چنگ زند و (علی رغم عدم تصریح)، در وجدان پنهان خویش درجه آن را ملحوظ دارد. مضافاً بر این که دادگاه، عوامل دیگری چونان وضعیت طرفین و توانایی‌های مالی ایشان را هم از خاطر نمی‌برد.

باید پذیرفت که جبران «کامل» پولی در رابطه با آن چه که ماهیت مالی ندارد تعبیر دقیقی نخواهد بود و همان‌طور که گفته شده است این امر، گونه‌ای «بخت‌آزمایی قضایی» است. لذا این اصل در عرصه خسارات معنوی، از محتوا تهی و مسخ می‌گردد. در چنین مواردی، اصل مذکور به صورت یک قاعده غیر منصفانه (به ویژه برای بدهکار جبران) نمایان می‌شود. بدهکار هیچ‌گاه نمی‌تواند گستره دینش را پیش‌بینی کند؛ از اینرو کربینه، حقوقدان فرانسوی، از «فقدان انعطاف و نرمش» این اصل تأسف

می‌خورد (cité par: Lapoyade, op.cit/n° ۱۸۳). منتقدین برای گریختن از این وضعیت، طراحی یک نظام نرخ‌گذاری رسمی را توصیه کرده‌اند تا جبران از تأثیر عوامل دیگر و نیز اختلاف آراء دادگاه‌ها برکنار بماند (Les effets de la responsabilité/n° ۱۵۳). معضل دشواری ارزیابی، منحصر به خسارات غیر مادی نیست و در موارد دیگری، چون آسیب به برخی اموال به ویژه آثار هنری منحصر به فرد نیز رخ می‌نماید (Les effets de la responsabilité/n° ۵۸-۱).

از دیگر سوی، هر چند نمی‌توان تأثیر بیمه بر مسؤولیت مدنی را نفی کرد، اما این حقیقت نیز قابل انکار نیست که اولاً- تمامی عوامل زیان، بیمه نیستند و ثانیاً- تنها آن‌گاه که خسارت به میزان متعارفی باشد، عامل زیان می‌تواند به دست‌یاری بیمه و بدون دشواری‌های احتمالی از عهده پرداخت غرامت برآید. در مورد خسارات شدیدتر و نیز هنگامی که بیمه‌گر برای تعهد خویش، حداکثری تعیین نماید یا به هنگامی که بیمه‌گر، مسؤولیت خویش را محدود سازد و یا حق بیمه‌ای، خارج از توان بیمه‌گذار مطالبه کند کاستی‌های این نهاد مفید آشکار می‌شود. حتی در برخی موارد، بیمه‌گر از انعقاد بیمه خودداری می‌ورزد و یا عامل فعل زیان‌بار، قبل از وقوع حادثه، بیمه‌ای متناسب با فعالیت خویش نمی‌یابد. در چنین حالاتی، اصل جبران کامل نمی‌تواند به طور مطلق حفظ گردد و ناچار باید تعدیل شود و این امر، تنها با رسیدن به حداکثر میزان غرامت قابل دریافت، میسر است و گر نه حاصل امر، چیزی جز ناکامی قربانیانی که با اعسار عاملان زیان مواجه شده‌اند، نخواهد بود. مشکل مهم دیگری که حتی در صورت یافتن بیمه مسؤولیت متناسب و قبول آن از سوی عامل زیان وجود دارد، این است که شخص اخیر، قادر است که هزینه بیمه یا حتی بار مالی زیان‌های احتمالی را از جای دیگر احیا نماید و این امر، سبب تحمیل هزینه‌ها بر مصرف‌کنندگان خواهد بود و در نتیجه، بهای کالاها و خدمات فزونی می‌گیرد. با تحمیل بار مسؤولیت به مصرف‌کنندگان، اصل جبران کامل در جهت حمایت از فرد به گروه جمعی، آسیب وارد می‌کند چرا که با

اجبار گسترده خویش و حمایت از زیان دیده، هماهنگی دیگر بخش‌های اجتماعی را با پیامدهایی چون افزایش قیمت‌ها بر هم می‌زند.

انتقاد دیگری که می‌توان بر طبیعت این اصل داشت از منظر عدالت است. هر چند برای توجیه این اصل به دامن عدالت پناه برده می‌شود، اما عدالتی که از آن یاد می‌گردد چهره‌ای خشک و فردگرایانه دارد. زیرا اگر چه این اصل به گونه مؤثری رضایت زیان دیده را تأمین می‌کند، اما در عوض برای عامل زیان، شداد و غلاظ است و در تقابل با انصاف به نظر می‌رسد.

از طرف دیگر، نمی‌توان حقوق را از اخلاق تهی کرد. مسئولیت مدنی هر چند با جبران خسارت سر و کار دارد، اما باز هم نمی‌توان از یاد برد که زیان با افعال انسان‌ها یا اموال و اشخاص زیر سلطه آنها مرتبط است. توجه به تقصیر و بدخواهی عامل زیان، وسیله پیوند این رشته حقوق با اخلاق است؛ در حالی که این اصل، هیچ التفاتی به شدت و درجه تقصیر ندارد و این امر، جنبه اخلاقی مسئولیت مدنی را انکار خواهد کرد.

اصل جبران کامل به هیچ وجه، زیان‌بار بودن عمل را لحاظ نمی‌کند و توانایی‌های عامل زیان را نیز مورد عنایت قرار نمی‌دهد. همچنین منافی را که عامل زیان، به دست آورده یا امید به دست آوردن آنها را داشته است، در نظر ندارد. در صورتی که عامل حادثه زیان‌بار، امکان پیش‌بینی خسارات را نداشته و فعالیتی که انجام داده، سودمند (و اصولاً بی‌خطر) باشد و افزون بر اینها نتوانسته است بیمه‌ای منطبق با فعالیت خویش بیابد؛ بی‌تردید تحمیل مسئولیت بر دوش وی سنگینی می‌کند (Les effets de la responsabilité/n° ۵۸-۱). جبران بی‌اغماض زیان‌ها که از این اصل نشأت می‌گیرد به افراط در جبران کشیده می‌شود و سعی در جبران کامل هر نوع زیان علاوه بر این که استقرار و استمرار صلح اجتماعی را به خطر می‌افکند، نوعی بی‌اعتمادی نسبت به آینده را در جامعه پدید می‌آورد؛ هر کس بیم آن دارد که هر آینه، عملی انجام دهد که جبران پیامدهای آن، او را از هستی ساقط کند.

در پرتو اعمال خشک این اصل، هیچ‌یک از زیان‌ها بر دیگری برتری ندارد و میان خسارات گوناگون، تفاوتی دیده نمی‌شود. اگر اصل جبران کامل در خسارات جسمانی، مادی و منافع قطعی، مطلوب باشد، اعمال آن در مورد از کف دادن منافع سوداگرانه و خسارات کم اهمیت‌تر، اولویتی ندارد. اما اصل مذکور، این مراتب را نادیده گرفته و جملگی خسارات را در یک درجه اهمیت قرار می‌دهد. جهت گریز از انتقادات فوق، پیشنهاد شده که اعمال این اصل، محدود به خساراتی شود که بر آن منطبق است. همچنین به جای جبران همه خسارات در یک سطح، بهتر است تدارک زیان‌ها را بر مبنای اهمیت و نوع آنها، به گونه‌ای اولویت‌بندی کرد که قربانی زیان با مواجهه اعسار احتمالی عامل زیان، از جبران خسارات مهم‌تر محروم نماند. بالاخره شایسته است در به کارگیری اصل جبران کامل، برخی کاربردها و عرف‌های عملی اصلاح گردند (Les effets de la responsabilité/n° ۵۸-۱).

همچنین در باب اصل جبران کامل، نباید فریب امتیاز نوعی بودن آن را خورد؛ چرا که هر چه باشد اعمال این اصل، تابعی از دگرگونی‌های متنوع است. به ویژه که امتیاز مذکور، در برابر نسبی بودن آن رنگ می‌بازد. زیرا ارزیابی یک خسارت حتی در شرایطی کاملاً مشابه، از کشوری به کشور دیگر، متفاوت است. مفهوم جبران کامل، ارتباط مستقیمی با سطح توسعه جوامع دارد و این امر نشان می‌دهد که جبران، آن گونه که در نظر اول آسان می‌نماید، نخواهد بود. حتی محاکم یک کشور در صدق این که آیا غرامت تأدیه شده، کامل شمرده می‌شود یا نه؟ اختلاف نظر دارند. در این زمینه می‌توان از مثالی که رویه قضایی فرانسه بدست می‌دهد، استفاده کرد:

قضیه در ارتباط با خسارت دیدگان ناشی از انتقال خون است. در واقع، علی‌رغم این که صندوق جبران خسارت انتقال گیرندگان خون و هموفیلی‌ها (FITH) باید به موجب قانون ۱۳ دسامبر ۱۹۹۱ خسارات ناشی از سرایت ویروس HIV را در خصوص قربانیان انتقال خون «به طور کامل» جبران کند، زیان‌دیدگان گاه پس از دریافت غرامت صندوق از دادگاه تقاضای جبران تکمیلی می‌نمایند. با این ادعا، یک

اختلاف بحث‌انگیز در حقوق فرانسه پدید آمده است. فرض مطالبه غرامت تکمیلی این بود که مبلغی که از سوی صندوق مذکور تأدیه گردیده، خسارات ایشان را جبران نکرده و کافی نیست. دیوان عالی کشور و شورای دولتی فرانسه، در مواجهه با این درخواست‌ها، مواضع متفاوتی را اتخاذ کرده‌اند. بدین صورت که مرجع نخست استدلال می‌نماید جبران خسارت از سوی صندوق که توسط مقررۀ قانونی «کامل» انگاشته شده است، ادعای زیان‌دیدگان را مبنی بر حق مطالبه خسارت بیشتر از بین می‌برد، در حالی که مرجع ثانی پذیرفته است که این غرامت تأدیه شده می‌تواند تکمیل گردد (Les effets de la responsabilité/۱۱۶).

اما با وجود این انتقادات، باید اذعان کرد که اصل مذکور، امتیازات منحصر به فردی دارد و انتقادات وارده، اساساً بر کاربرد اصل وارد است نه بر اصل وجود آن؛ و صحت اصل، هیچ‌گاه مورد انتقاد قرار نگرفته است. در واقع، به تعبیر یکی از نویسندگان، این اصل از ایجاد نابرابری میان «کسانی که این بدبختی را دارند که قربانی هستند و آنان که بخت گریختن از حادثه را داشته‌اند، جلوگیری می‌کند.» (Lapoyade, ۱۸۴ op.cit/n°). اصل جبران کامل، راهکاری مطلوب است که با اختیارات گسترده قضات، انتقادات وارد بر آن در مقام اجرا، تا حد قابل ملاحظه‌ای رفع می‌گردند.

۶- جایگاه اصل جبران کامل در حقوق

۶-۱- در حقوق خارجی

هر چند کشورهای مختلف در مسؤولیت مدنی به مبانی گوناگونی گرایش دارند لکن اکثر نظام‌های حقوقی، ملتزم به جبران خسارت هستند. اما در مقام ارزیابی، برخی کشورها، عامل زیان را به تدارک کلیه پیامدهای فعل زیان‌بار ملزم می‌سازند و بعضی نظام‌های حقوقی به جبران منصفانه خسارت تمایل دارند (Consequences of liability/n° ۲۶ et s.) در حقوق آلمان، انگلیس، امریکا و کشورهای اسکانندیناوی، عامل زیان صرف‌نظر از درجه تقصیر و وضعیت مالی طرفین مسؤولیت، ملزم به جبران

خسارات خواهد بود. در میان کشورهای سوسیالیستی سابق نیز بلغارستان از اصل جبران کامل تبعیت می‌نمود و در برابر در شوروی، مجارستان، لهستان و چکسلواکی، دادگاه-ها مجاز به تعدیل غرامت بودند.

همچنین قانونگذار سوئیس با لحاظ انصاف، توانایی تعدیل غرامت را به دادگاه اعطا کرده و دادرس را مجاز می‌دارد که با عنایت به وضعیت طرفین حادثه، غرامت را محاسبه نماید. نمونه این اختیار در ماده ۴۴ قانون تعهدات، مشاهده می‌گردد: «در صورتی که ایراد خسارت، عمدی و بر اثر غفلت یا بی‌احتیاطی نباشد و جبران زیان موجب تنگدستی بدهکار گردد، دادرس می‌تواند آن را به گونه‌ای منصفانه تقلیل دهد.» ارزیابی خسارات با لحاظ انصاف، در بند ۲ ماده ۳۹ (خسارات ناشی از نمایندگی ادعایی) و بند ۲ ماده ۴۲ (عدم امکان تعیین میزان دقیق خسارت) این قانون نیز مقرر شده است. همچنین بند ۱ ماده ۴۳ این قانون اعلام می‌دارد: «دادرس، شیوه و گستره جبران را حسب اوضاع و احوال و سنگینی تقصیر مقرر می‌دارد.» لزوم لحاظ انصاف در محل واقعی آن یعنی خسارات معنوی نیز لحاظ شده است (مواد ۴۷ و ۴۹).

اما در میان نظام‌های متعددی که می‌توان نشان اصل جبران کامل را در آنها یافت، جایگاه حقوق فرانسه شایان توجه است. اندیشمندان حقوق فرانسه، ماده ۱۱۴۹ قانونی مدنی را متضمن این اصل می‌شمارند: «خساراتی که متعهد، استحقاق آن را دارد شامل تلفی است که متحمل شده و نیز منفعتی که از آن محروم گردیده است...». علی‌رغم عدم تصریح قانون مدنی به این اصل در عرصه ضمان قهری، علمای حقوق و رویه قضایی این کشور، اعمال آن را به مسؤولیت غیر قراردادی نیز گسترش داده‌اند. عبارت کلی ماده ۱۳۸۲ قانون مدنی فرانسه نیز به زعم نویسندگان حقوقی، در راستای اصل جبران کامل است (Derida, op.cit/n^o ۲۹). همچنین در قوانین دیگر این کشور نیز راهکارهایی منطبق با این قاعده عام تمهید گردیده و رویه شورای قانون اساسی و دادگاه اروپایی حقوق بشر نیز پشتیبانی خود را از این راهکارها اعلام داشته‌اند. قانون مدنی فرانسه جز مواردی خاص (مانند بند ۲ ماده ۱۳۷۴ در مورد اداره امور غیر)، اختیار

تعدیل یا تشدید غرامات را مجاز ندانسته است (Les effets de la responsabilité/n° ۵۹).

علاوه بر این، اصل جبران کامل نه تنها در دعاوی داخلی بلکه در عرصه بین-المللی نیز مستقر شده است و از جمله کنوانسیون ۱۹۸۰ وین^۷، اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی (unidroit)^۸، اصول اروپایی حقوق قراردادهای، به آن صراحت دارند. مع هذا، علی رغم تفاوت ظاهری نظام‌های ارزیابی خسارت، باید پذیرفت که این دو شیوه، در عمل قرابت بیشتری می‌یابند و به اجرا گذاردن هر یک از آنها، موجب شده است تا از معایب آنها کاسته گردد: از یک طرف، در کشورهایی که اصل جبران کامل حاکم است رویه قضایی با در نظر گرفتن ماهیت زیان و لحاظ عوامل خارجی مانند تقصیر، وضعیت مالی طرفین، شیوه جبران، شخصیت و سن دو طرف دعاوی مسؤلیت، وجود بیمه و ... به نحو قابل ملاحظه‌ای این اصل را تعدیل کرده است. از طرف دیگر، در کشورهایی مانند سوئیس که جبران منصفانه حاکم است تعدیل غرامت، جز در مورد تقصیر سبک به ندرت اعمال می‌گردد و در صورتی که عامل زیان از امکاناتی مانند بیمه متمتع باشد، اعمال نمی‌شود.

۶-۲- در حقوق ایران

علی رغم مزایای اصل جبران کامل و حمایت گسترده‌ای که با این تهمید، از زیان‌دیده می‌شود، در مقام حاضر، به جای توجیه وجود این اصل، تلاش می‌گردد تا جایگاه واقعی آن، در فقه و حقوق موضوعه مطالعه شود. نظر به این که حقوقدانان اسلام از اصل واحدی در مسؤلیت متابعت نکرده‌اند، لذا باید با بررسی عناوین ضمان و خصایص آنها بنگریم که آیا می‌توان اصلی، مشابه جبران کامل تأسیس کرد؟ آیا

۱- ماده ۷۴: «غرامت ناشی از نقض قرارداد توسط یکی از طرفین، معادل تلف و عدم‌النفعی است که زیان‌دیده بر اثر نقض قرارداد متحمل شده است.»

۲- ماده ۲۰۴۷. (جبران کامل): «(۱) زیان‌دیده استحقاق جبران کامل زبانی را که به واسطه عدم اجرای قرارداد متحمل شده، دارد. این خسارت شامل زبانی است که بر وی وارد آمده و منافعی که از آن محروم شده ... (۲) زیان ممکن است غیر مالی و به ویژه ناشی از آلام جسمی یا روحی باشد.»

اصولاً نظام حقوقی ایران به جبران منصفانه خسارت، گرایش بیشتری دارد یا تعادل میان جبران و زیان؟

با توجه به این که غالب عناوین ضمان فقهی، در متون قانونی نیز حفظ گردیده - اند بهتر است که جهت پرهیز از دوباره‌گویی، پرسش‌های فوق را با تحلیل قوانین موجود حاکم بر نظام مسؤولیت بررسی کرد. اما پیش از آن، شایسته است نظری گذرا به قاعده «لا ضرر» افکنده و بنگریم آیا همان‌گونه که برخی گفته‌اند (ضمان قهری/۵۵/۱) این قاعده می‌تواند اساس تدارک کامل زیان قرار گیرد؟ به طور کلی‌تر، آیا اصلاً از قاعده مذکور، لزوم جبران مستفاد می‌شود؟

قطعاً در مواردی که نفی زیان به صورت از میان برداشتن احکام ضرری باشد (مانند نفی لزوم معامله غبنی)، می‌توان قاعده لا ضرر را متضمن صبغه جبرانی (نه جبران کامل) شمرد. لکن در جبران‌های پولی (که محمل حقیقی اصل جبران کامل نیز در این وادی است)، پذیرش اثر ترمیمی لا ضرر، با تردیدهای جدی مواجه شده است. هر چند که شاید، طبع سلیم از حدیث «لا ضرر»، لازمه عقلایی نفی ضرر را استنباط کند اما در منطق فقهی و در راستای تفسیر اکثر فقها (منیه الطالب/۳/۳۸۰؛ القواعد الفقهیه/۱/۱۷۹؛ مصباح الاصول/۲/۵۲۶)، تمسک به «لا ضرر» در لزوم جبران خسارت، وجهی ندارد و بر مبنای این شهرت، اثبات ادعای اصل جبران‌کنندگی در فقه وجود دارد، تا چه رسد به جبران کامل زیان. موجبات ضمان در فقه، مضبوط و محصور بوده و در شمار آنها از ضرر به عنوان یکی از منابع مسؤولیت یاد نشده است. علی‌رغم این که برخی از فقها، جهت ترتب ضمان بر عامل زیان، به قاعده فوق تمسک کرده‌اند (القواعد الفقهیه/۱/۱۸۲) لکن این امر، مورد انتقادات متعدد قرار گرفته است (منابع پیشین). قاعده لا ضرر در نظر مشهور فقها، صرفاً توان رفع حکم ضرری را دارد، اما وضع حکم از مفاد و مدلول آن خارج است. بر مبنای این قول، با قاعده مذکور نمی‌توان اثبات ضمان کرد و این استدلال که حکم به عدم ضمان، زیان بوده و لذا تدارک ضرر لازم خواهد بود با قاعده، سازگار نیست (القواعد الفقهیه/۱/۲۰۰). نظر به احصاء اسباب مسؤولیت، در هر مورد که زیانی محقق شود

در اثبات ضمان باید به یکی از عناوین آن استناد کرد (القواعد الفقهیه ۲۰۱/۱، عوائد الایام/۲۰) و برخی نیز صراحتاً پذیرش اثر اثباتی لا ضرر را تخلف از فقه مرسوم شمرده‌اند (منیه الطالب/۳/۴۲۰). مقاومت در برابر استنباط جبران و حکم به ضمان عامل زیان با استناد به قاعده لا ضرر، تا حدی است که گفته شده حتی اگر معنای این قاعده را -آن گونه که برخی قائلند- (الوافیه/۱۹۴)، نفی ضرر بلا جبران دانسته و معتقد بر لزوم جبران باشیم باز هم نمی‌توان پذیرفت که این قاعده، دلالت بر ضمان عامل زیان می‌نماید؛ چرا که امکان تحقق جبران از بیت‌المال وجود دارد یا شاید از سوی خداوند در برابر زیان فعلی، در آخرت عوضی معادل یا حتی بیشتر از آن نصیب زیان‌دیده گردد (عوائد الایام/۲۰؛ جهت ملاحظه انتقاد از این برداشت، رک: العناوین الفقهیه/۱/۳۱۷).

با وجود این، برخی از نویسندگان نیز صبغه اثباتی لا ضرر را تقویت کرده و این امر را لازمه جاودانگی شریعت اسلامی و سکوت عمدی قانونگذار می‌دانند. ایشان علی‌رغم این که بر این باورند که خود قاعده لا ضرر، دلالتی بر لزوم تدارک زیان ندارد، تأکید می‌کنند که قاعده مذکور در ظرف مخصوص خود، اقتضای تدارک ضرر را به صورت ضمان (مسئولیت مدنی) دارد و این موارد به قدری زیاد است که به صورت قاعده حقوقی در آمده است (دایره المعارف علوم اسلامی/۳/۱۴۷۲).

همچنین برخی از فقها با تحلیلی متفاوت، معتقدند که حکم ضمان از ذیل قاعده (لا ضرر) قابل استنباط است و این امر، به لزوم تدارک زیان منجر می‌شود (قاعده لا ضرر/۲۹۴). مع هذا هر چند این برداشت و تفاسیر مشابه می‌تواند مفید تأسیس «اصل مسئولیت» و حکم جبران‌کنندگی در فقه باشد اما به نظر می‌رسد که ملازمه‌ای با اثبات «اصل جبران کامل» ندارد، زیرا این تحلیل نسبت به حدود جبران، مجمل است و دلالتی بر نحوه ارزیابی، نوع و گستره خسارات ندارد. به خصوص که مثال‌های یاد شده در توجیه تحلیل فوق، از چند مصداق مشتبه (ضمان حابس، گشودن در قفس و فرار پرنده و ... (قاعده لا ضرر/۲۹۴)) خارج نیست. به دیگر سخن، بر فرض اثبات جبران‌کنندگی قاعده، باید مسأله دومی را اثبات کرد که ضرورت کامل بودن جبران و تدارک همه

خسارات است. وجود اصل مسؤولیت، هیچ ملازمه‌ای با جبران کامل ندارد و کیفیت و نحوه ارزیابی خسارت امری علیحده است. از قضا، اکثر نظام‌هایی که به جبران منصفانه گرایش دارند نیز اصل کلی مسؤولیت را لحاظ کرده‌اند. مضافاً بر این، قائلین این تحلیل به گستره محدود زیان قابل جبران، تصریح دارند و برخی عناوین را که با اصل جبران کامل، تردیدی در لزوم تدارک آنها نیست (مانند عدم النفع)، زیان تلقی نکرده و حکم به عدم ضمان آنها داده‌اند (قاعده لا ضرر/۲۲۳). همان‌گونه که بیان شد با وجود این که اعمال اصل جبران کامل، مؤخر بر صدق عنوان زیان قابل تدارک است؛ نباید گستره این خسارات را با تفسیری غیر متعارف محدود کرد. بدیهی است که حکم به تدارک برخی عناوین که عرفاً باید ضمان آور باشند، بیش از استثنای اصل به استهجان جبران کامل منجر می‌شود. اما پس از این تذکار، تدقیق در قوانین عمده و تحلیل آنها جهت ارائه تصویر واقع‌گرایانه جایگاه اصل جبران کامل، ضروری است:

۶-۲-۱- قانون مدنی

قانونگذار در بحث ضمان قهری در قانون مدنی، گرایش آشکاری به فقه امامیه دارد. مهم‌ترین مواردی که در این قانون در شمار منابع مسؤولیت مدنی آمده است غضب و اتلاف (اعم از بالمباشره و بالتسبیب) هستند.^۹ در نهاد غضب، جلوه‌هایی مشابه اصل جبران کامل مشاهده می‌گردد: نه تنها درجه تقصیر، بلکه عدم تقصیر و حتی حسن نیت غاصب نیز تأثیری در مسؤولیت و میزان آن ندارد که این مشخصه، مشابه قاعده منفی اصل جبران کامل است. از سوی دیگر، غاصب، گذشته از ضمان عین و تفویض منفعت نسبت به فوات منفعت (تلف منافع غیر مستوفات) هم مسؤولیت دارد (مواد ۲۶۱ و ۳۲۰) که این توجه به حقوق

۱- مواردی مانند «غرور» یا «مأخوذ به عقد فاسد» را به عنوان اسباب ضمان که أخص از تسبیب و غضب هستند، نیز ذیل این عناوین می‌توان مطالعه نمود.

مالک، یادآور قاعده مثبت اصل جبران کامل است.^{۱۱} اما علی رغم این ویژگی‌ها، نمی‌توان ضمان غاصب را منطبق با «جبران کامل» و مبین وجود این اصل دانست:

- صرف نظر از این که در نهاد غصب، در وهله نخست، اصولاً بحث جبران - کنندگی مطرح نیست، باید تأکید کرد که اولاً: غصب، استیلائی عدوانی است و مستولی گردیدن، سبب و رکن ضمان به شمار می‌رود. بنابراین، در صورتی که استیلا در کار نباشد (مانند آنجا که کسی دیگری را از فروش کالايش باز دارد و بهای آن کاسته گردد) یا آن چه مورد تعرض واقع شده است قابل استیلاء نباشد، صدق عنوان غصب و ضمان ناشی از آن میسر نخواهد بود.^{۱۲} لذا عنوان غصب، اخص از مدعی و مسؤولیت مدنی است.

- ثانیاً: در خصوص زمان ارزیابی مال تلف شده، نظر مشهور در فقه، غاصب را ضامن یوم التلف می‌داند که از آنجا که تصریحی در قانون مدنی به آن نشده است، چه بسا رویه قضایی بتواند سکوت قانون را به گونه‌ای مطلوب و در جهت تأدیه قیمت هنگام صدور حکم یا تأدیه تفسیر کند. اما حتی در این صورت نیز، تصریح ذیل ماده ۳۱۲ (از مالیت افتادن مال مغضوب) و حکم به پرداخت آخرین قیمت، کژتابی آشکاری از اصل جبران کامل است.

۱- جلوه دیگر قاعده مثبت در غصب، مربوط به جمع غرامات است (ماده ۳۱۹) که مالک از دارا شدن افزون بر حق خویش منع شده است. همچنین در صورتی که منافی که مالک از آن باز داشته شده متعدد باشد، غاصب، تنها ضامن بارزترین منفعت خواهد بود، چرا که جمع منافع گوناگون در یک زمان، به دارا شدن زیان‌دیده می‌انجامد و منافع کم‌بهرتر، همواره در سایه منافع پربهرتر لحاظ می‌شود: «لدخول الادنی تحت الاعلی» (المکاسب/۲۵۴/۳).

۲- در این مورد باید از مثال فوات منفعت انسان یاد کرد که اگر شخصی، دیگری را (از راه نامشروع و بدون استیفا) حبس کند یا از کار باز دارد، به عنوان غاصب، ضمانی ندارد: (جواهر الکلام/۳۶/۳۷؛ المختصر النافع/۲۴۷؛ جامع المقاصد/۸۱/۵). مشهور فقها استدلال کرده‌اند که بدن انسان، مال شمرده نمی‌شود تا اثبات ید بر آن موجب ضمان گردد و به تبع اصل، منافع او نیز مضمونه نخواهد بود. ظاهر ماده ۳۰۹ قانون مدنی نیز همین حکم را مقرر داشته است.

- از دیگر سوی، غاصب بر مخارجی که کرده و در صورتی که عملش به افزایش قیمت عین مغضوب منجر شود، حقی ندارد (ماده ۳۱۴ و صحیحہ ابی‌ولاد؛ المکاسب/۳/۲۴۶) و این امر در صورتی که او متحمل هزینه هنگفتی گردد که به سود مالک باشد به ویژه در فرض حسن نیت غاصب، منافی اصل جبران کامل خواهد بود و به دارا شدن ناروای مالک می‌انجامد.

گذشته از غصب، باید از ضمان اتلاف و تسبیب نام برد که از حقوق اسلام به قانون مدنی راه یافته است. مع هذا علی رغم عدم توجه به درجه تقصیر و مشابهت با قاعده منفی اصل جبران کامل، این دو منبع مسؤولیت، منطبق با اصل مذکور به نظر نمی‌رسند: علاوه بر جهان‌شمول نبودن این منابع، از آنجا که قواعد مذکور، اصطیادی هستند، در تمسک به آنها، باید به قدر متیقن آن بسنده کرد و صدق اتلاف و تسبیب، تنها در جایی است که مالی موجود از بین رفته باشد (الغصب/۲۱) و بدین واسطه، گستره وسیعی از خسارات، تحت شمول این قواعد قرار نمی‌گیرند.

۶-۲-۲- قوانین آئین دادرسی

قانونگذار در سال ۱۳۱۸ با تدوین قانون آئین دادرسی مدنی، ترجمان ماده ۱۱۴۹ قانون مدنی فرانسه (که به زعم حقوقدانان این کشور، دربردارنده اصل جبران کامل است) را در ماده ۷۲۸ وارد کرد: «... در صورتی دادگاه حکم به خسارت می‌دهد که مدعی خسارت ثابت کند که ضرر به او وارد شده ... ضرر ممکن است به واسطه از بین رفتن مالی باشد، یا به واسطه فوت شدن منفعتی که از انجام تعهد حاصل شده است.»

مرحوم متین دفتری (وزیر دادگستری وقت)، در مورد این ماده می‌نگارد: «نارسا بودن قانون مدنی منشأ اشکالات بود و دادگاه‌ها بنا بر قول مشهور «عدم النفع لیس بضرر» در تعیین میزان خسارت، قائل به تحدید بودند و این رویه با سبک فکر و اصول اقتصادی امروز سازگار نیست و نمی‌توان ارباب معاملات را فقط به گرفتن بهای مال تسلیم نشده دلخوش کرد و آنان را از فروش آن محروم کرد. این اشکالات را لازم

دانستیم در آئین دادرسی مدنی رفع کنیم.» (آئین دادرسی مدنی ۵۹/۲). با وضع این ماده و تصریح به قابل مطالبه بودن عدم النفع و با عنایت به این که در قانون مدنی نیز توجهی به درجه تقصیر نشده بود، نظام مسؤلیت مدنی ایران با اصل «جبران کامل زیان» منطبق گردید. در این راستا، ماده ۹ اصلاحی قانون آئین دادرسی کیفری مقرر می‌داشت: «... ضرر و زیانی که قابل مطالبه است به شرح ذیل می‌باشد: ... ۳- منافی که ممکن الحصول بوده و بر اثر ارتکاب جرم، مدعی خصوصی از آن محروم می‌شود.» در شهریور ۱۳۷۸ نیز قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) به تصویب رسید و ماده ۹ این قانون (به تبع سابق)، منافع ممکن الحصول را قابل مطالبه شمرد. اما تصویب قانون آئین دادرسی مدنی در سال ۱۳۷۹ به جای حرکت در جهت تحکیم اصل جبران کامل، یا حتی تمایل به تأسیس جبران منصفانه، حرکتی نامتعارف را نشان می‌دهد. منطوق ماده ۲۶۷ و تبصره ۲ ماده ۵۱۵ این قانون، این اندیشه را تقویت می‌کند که مقنن در قانون جدید، اثر جبران‌کنندگی مسؤلیت مدنی را به شدت تضعیف نموده است.

مذکور افتاد که اگر بخواهیم اصل جبران کامل را در بستر حقیقی خویش به حرکت درآوریم، مستلزم تدارک همه زیان‌های مالی (اعم از تلف مادی و عدم النفع) است. در این مقام، سخن بر سر این نیست که آیا صدق عنوان زیان، بر عدم النفع صحیح است یا خیر؟ چرا که مسأله در جای خود از سوی فقها و حقوقدانان تحقیق گشته است. پاسخ این مسأله هر چه باشد، گویا قانونگذار، خود با اشراف بر این حقیقت که عدم النفع می‌تواند زیان به شمار آید، باز هم راه را بر جبران خسارت ناشی از آن بسته است! این امر، گذشته از نقض اصل جبران کامل با نظام جبران منصفانه نیز هماهنگی ندارد. چرا که در نظام اخیر، بحث تعدیل غرامت و اختیار دادگاه در تأمین این مقصود، مطرح است نه نفی جبران‌کنندگی مسؤلیت مدنی. توجه به این نکته نیز ضروری است که سخن فقها و انکار لزوم تدارک عدم النفع از سوی ایشان، بحثی متفاوت است. ایشان با ضرر به شمار نیاوردن عدم النفع، در صدد اثبات این امر هستند

که خروج عدم النفع از ذیل عنوان ضرر، خروجی تخصصی است؛ اما در قانون آئین دادرسی مدنی این مفهوم، خروج تخصصی است و در نتیجه زیان، موجود اما قابل تدارک نخواهد بود.

بی‌گمان نمی‌توان میان امر کیفری و مدنی تفکیک کرد و عدم النفع ناشی از اعمال مجرمانه را (وفق بند ۲ ماده ۹ ق.آ.د.ک) قابل جبران و متقابلاً عدم النفع ناشی از ارتکاب اعمال غیر مجرمانه را مشمول تبصره ۲ ماده ۵۱۵ ق.آ.د.م و غیر قابل تدارک شمرد. چگونه می‌توان گفت: از میان دو امر (عدم النفع ناشی از جرم و نقض تعهد)، یکی در تحقق جبران، سببیت داشته و دیگری بی‌تأثیر است؟ گزینش واحد معین، سبب ترجیح بلا مرجح، بلکه ترجیح مرجوح بر راجح می‌گردد. چرا که هدف اولیه در قانون کیفری، منافع عمومی است و هیچ منطقی، روا داشتن جبران در امر کیفری و فرو گذاردن آن در امر مدنی را بر نمی‌تابد.

لذا برای حفظ جبران‌کنندگی مسؤولیت مدنی و جمع قوانین، برخی استدلال نموده‌اند که تنافی میان دو قانون را باید از طریق حمل مطلق بر مقید رفع نمود (صفایی، قواعد عمومی قراردادها/۲/۲۱۱). مع‌هذا به نظر می‌رسد که این بیان با تصویب قانون جدید آئین دادرسی کیفری (۱۳۹۲)، قابل توجیه نباشد. در حقیقت، علی‌رغم این که ماده ۱۴ قانون مذکور، به امکان مطالبه جبران تمامی زیان‌های مادی، معنوی و منافع ممکن الحصول ناشی از جرم تصریح می‌نماید؛ متعاقباً در تبصره ۲ خود مقرر می‌دارد: «منافع ممکن الحصول تنها به مواردی اختصاص دارد که صدق اتلاف نماید». صرف نظر از این که با تصریح ماده ۳۲۸ ق.م.تردید در ضمان اتلاف منافع نیست و اصولاً منافی که قابل اتلاف باشد مصداق منفعت ممکن الحصول و عدم النفع نیستند، باید اذعان کرد که با این وضعیت، قانون آئین دادرسی کیفری نیز ناقض اصل جبران کامل خواهد بود.

۶-۲-۳- قانون مسؤولیت مدنی

صرف نظر از مهجور بودن در رویه قضایی، همچنان که گفته شده این قانون، از نظر مبنا و مفاد، با دیگر مجموعه‌های قانونی هماهنگ به نظر نمی‌رسد (ضمان قهری/۱۴۹/۱) اما بر خلاف آن چه ادعا شده (فلسفه مسؤولیت مدنی/۴۳۹)، این قانون مؤید اصل جبران کامل نیست. علی‌رغم این که ماده ۱، هر کس را مسؤول هر گونه زیان نامشروعی که به بار آورد، می‌شناسد اما مقنن در این قانون به مفاهیمی نزدیک شده که در حقوق ایران سابقه‌ای نداشته و بیشتر با نظام‌های جبران منصفانه همخوانی دارد. عنایت به تقصیر و تأثیر درجه آن بر میزان جبران از مواد متعدد قانون استنباط می‌شود و دادرس از اختیار تعدیل غرامت بهره‌مند گردیده است: ماده ۳، دادگاه را مکلف به لحاظ اوضاع و احوال قضیه جهت تعیین میزان زیان و طریقه و کیفیت جبران می‌کند. در ماده ۴ نیز غفلت قابل اغماض را در صورتی که جبران، موجب تنگدستی عامل زیان شود یا هنگامی که زیان‌دیده، موجبات تسهیل ایجاد ضرر را فراهم سازد و یا عامل تشدید آن گردد، سبب تخفیف میزان غرامت قابل پرداخت می‌داند. بدیهی است که این مواد، در تقابل آشکار با قاعده منفی اصل جبران کامل است.

خداشه دیگری که بر اصل جبران کامل وارد آمده، تبعیض در جبران، با عنایت به وضعیت عامل زیان است: در صورتی که جبران باید از سوی صغیر یا سرپرست وی صورت گیرد، مقنن نظر مساعدتری به عامل زیان در برابر زیان‌دیده نشان داده است و مقرر می‌دارد که جبران نباید سبب عسرت و تنگدستی جبران‌کننده گردد (ماده ۷).

لذا علی‌رغم نوآوری‌ها و وجوه ممتاز قانون مسؤولیت مدنی^{۱۲}، اصل جبران کامل با بیانی که در گذشته معرفی گردید در این قانون جایگاهی ندارد و قانونگذار بیش از تعادل خسارت و غرامت، به انصاف گرایش داشته است.

۱- البته باید خاطر نشان کرد که ماده ۱۱ (که اصل را بر عدم مسؤولیت دولت قرار داده) به نقض حقوق زیان‌دیده و نفی جبران منجر می‌شود.

۶-۲-۴- قانون مجازات اسلامی

آن چه که در قانون مجازات اسلامی ارتباط تنگاتنگی با جبران می‌یابد بحث زیان‌های جسمانی و دیه است که خود، ذیل عنوان تلف ابدان و قاعده اتلاف قرار می‌گیرد. درباره ماهیت دیه و مبلغ مقطوع آن، آراء متفاوتی وجود دارد (دیه/۳۳۸ به بعد) که بر هر یک از آنها انتقاداتی وارد است:

با تشکیل حکومت اسلامی، صبغه کیفری دیه کم‌رنگ شده است (دیات/۵۲). متقابلاً برخی، دیه را جبران ضرر می‌شناسند و معتقدند که زیان جسمانی، موجب ضمان حقوقی می‌شود و مانند جایی که کسی، مال غیر را بر اثر غفلت تلف کند، شارع نیز با جعل دیه به تعیین میزان خسارت اقدام کرده است (دیات/۵۱). لکن اگر دیه را غرامت مدنی صرف تلقی کنیم، با اشکال عدم پوشش همه خسارات توسط دیه مواجه خواهیم شد که به نابرابری میان جبران و زیان می‌انجامد. برای گریز از این تالی فاسد، برخی دیه را تعویض شرعی دانسته‌اند که با عنایت به تقدیر آن به حکم الهی، میزان آن برابر ضرر وارده است و خداوند جهت رهایی بشر از سرگردانی این مقدار را مقرر ساخته و هیچ افزایش و کاهشی در آن روی نمی‌دهد (دیه/۳۶۱).

برخی نیز مبلغ مقطوع دیه را جزائی میان کیفر جرم و غرامت مدنی می‌شمارند^{۱۳}. بر پایه این ماهیت دو گانه، دیه، میزان مقدّر شرعی است که هم خصلت کیفری و هم ویژگی مدنی دارد. این مقدار به عنوان فرض قانونی و حداقل زیان مقرر است که خسارت تا آن میزان، نیاز به اثبات ندارد؛ ولی در صورتی که این میزان مقرر نتواند تمامی زیان ناشی از جرم را جبران کند، خواهان باید افزون بر آن را طبق قواعد عمومی ثابت نماید (ضمان قهری/۶۶).

۱- قانون مجازات اسلامی نیز علی‌رغم این که دیه را در زمره مجازات‌ها آورده، در ماده ۴۵۲ آثار و احکام مسؤولیت مدنی را بر آن مترتب نموده است.

علی رغم امتیازهای این تفسیر و بخصوص، جلوگیری از اضرار ناروای زیان- دیده، در فرضی که میزان خسارت حقیقی، فروتر از دیه مقرر باشد پرداخت این حداقل، سبب دارا شدن ناروای معنی‌علیه خواهد گردید (ر.ک: ۱-۲-۱-۲). همچنین پذیرش دیه به عنوان فرض قانونی و حداقل خسارت، با حقایق قانونی و قرائن دیگری که در باب دیات وجود دارد منطبق نیست. از جمله آنجا که دیه زن در بیش از ثلث دیه تنصیف می‌گردد، پذیرش دیه به عنوان خسارت مقوم و مقدر شرعی، معقول‌تر است تا حداقل خسارت قانونی. لذا با این مراتب، نمی‌توان مغایرت این جبران مقطوع را با اصل تدارک کامل زیان نادیده انگاشت.

نتیجه

«اصل جبران کامل زیان» به عنوان شیوه ارزیابی غرامت در کنار کاستی‌هایی که دارد، نظامی مطلوب است که انتقادات وارد بر آن، نه بر وجود و صحت اصل، بلکه متوجه کاربرد آن است. اعمال مفید این اصل، مستلزم تعیین حدود و گستره خسارات قابل جبران است: از یک طرف، محمل حقیقی آن در جبران‌های پولی است. همچنین باید توجه داشت که جبران کامل به مفهوم نظری آن محال است، چرا که فعل زیان‌بار، همواره آثار وسیعی در پی دارد و علی‌رغم این که اعمال این اصل پس از تحقق شرایط ضرر قابل مطالبه و در مرحله ارزیابی است لکن پیامدهای مستقیم فعل زیان‌بار نیز چنان گسترده‌اند که تدارک همه آنها علاوه بر غیر عقلایی بودن، ناممکن خواهد بود. افزون بر این، اعمال اصل جبران کامل، اختیارات گسترده قضات را می‌طلبد تا بتوانند ناراستی‌های احتمالی را تعدیل کنند. در حقیقت، با بکارگیری عنصر پنهان انصاف توسط دادرسان، اصل جبران کامل، بیش از آن که در تقابل با انصاف باشد به آن نزدیک می‌گردد تا حقوق زیان‌دیده تأمین و عدالت تضمین شود.

علی‌رغم این که در حقوق اسلام، زیان اصولاً منبع مسؤولیت شمرده نشده است و برای تدارک خسارت باید به یکی از عناوین آن متوسل شد، در حقوق

موضوعه، ورود خسارت ناروا، سبب مسؤولیت شناخته می‌شود. صرف نظر از این که از نظر فقهی، امکان تعدیل یا تخفیف غرامت توسط قاضی وجود ندارد، دادرس می‌تواند به اقتضای زیان وارده، به نهادهای حقوقی متفاوتی متمسک شود تا حقوق زیان‌دیده را تأمین کند، اما باید اذعان داشت که اصل جبران کامل به معنای دقیق خود در حقوق ایران شناخته نشده است. با وجود این که اصولاً منعی در جبران زیان‌های گوناگون وجود ندارد و نه تنها درجه تقصیر بلکه گاه لزوم عنصر تقصیر، به کلی نفی گردیده؛ اما گاه قانونگذار در اقدامی متناقض، اختیار تعدیل غرامت را به دادرس واگذار نموده است. هر چند این اختیار، در دادگاه‌ها متروک مانده است اما متقابلاً مقنن به اصل جبران کامل زیان نیز وفادار نبوده است.

علی‌رغم کوشش‌های تقنینی یا قضایی که جهت ترضیه خاطر و تدارک خسارت زیان‌دیدگان صورت گرفته است، باید پذیرفت که با وجود تمهید «اصل مسؤولیت» در حقوق ایران، نظام ضمان قهری بیش از پیش، مشتت به نظر می‌رسد. تصویب قوانین پراکنده و راهکارهای مغایر، بیش از آن که به پیامد اصل مسؤولیت که تدارک خسارت است، منجر شود به تشتت قوانین و گاه نفی کارکرد جبرانی مسؤولیت مدنی، منتهی شده است. بی‌تردید، نظر قانونگذار در تمهید نظام ارزیابی زیان، صائب است اما تبعیض در آثار منابع مختلف ضمان و نفی تعهد جبران برخی از خسارات، علاوه بر این که اثر هنجاری مسؤولیت مدنی را منتفی خواهد کرد، به تزییع حقوق زیان‌دیده نیز منجر خواهد شد.

منابع

- ادریس، عوض احمد، **دیه**، ترجمه علیرضا فیض، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۲.
- انصاری (شیخ)، مرتضی، **المکاسب**، ج ۳، قم، المؤتمر العالمی بمناسبه الذکری المئویه الثانیه لمیلاد الشیخ الأنصاری، ۱۴۲۰ق.

- بادینی، حسن، **فلسفه مسؤولیت مدنی**، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۴.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، **دایره المعارف علوم اسلامی**، ج ۳، تهران، گنج دانش، ۱۳۶۱.
- جوان، موسی، **مبانی حقوق**، ج ۱، چاپ رنگین، ۱۳۲۶.
- حسینی سیستانی، سید علی، **قاعده لا ضرر و لا ضرار**، قم، ۱۴۱۴ق.
- حسینی مراغی، سید میر عبدالفتاح، **العناوین الفقهیه**، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ق.
- حلی (محقق)، نجم الدین جعفر بن حسن، **المختصر النافع**، نشر مکتب اسلامی، ۱۴۰۲ق.
- خوانساری، موسی بن محمد، **منیه الطالب فی شرح المکاسب**، ج ۳، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۸ق.
- ذهنی بک، **فی الإلتزامات**، چاپ مصر، بی تا.
- رشتی، میرزا حبیب الله، **رساله فی الغصب**، چاپ سنگی، ۱۳۲۲ق.
- روژه بو، **حقوق بیمه**، ترجمه محمد حیاتی، بیمه مرکزی ایران، ۱۳۷۸.
- صفایی، سید حسین، **قواعد عمومی قراردادها**، ج ۲، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۲.
- فاضل تونی، عبدالله بن محمد، **الوافیه فی أصول الفقه**، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۲ق.
- کاتوزیان، ناصر، **ضمان قهری**، ج ۱، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۸.
- _____، **قواعد عمومی قراردادها**، ج ۴، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۰.
- کرکی، علی بن حسین، **جامع المقاصد فی شرح القواعد**، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸ق.
- گرجی، ابوالقاسم، **دیات**، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۰.
- لوک اویره، ژان، **بیمه عمر و سایر بیمه‌های اشخاص**، ترجمه جانعلی محمود صالحی، تهران، بیمه مرکزی ایران، ۱۳۷۸.
- متین دفتری، احمد، **آئین دادرسی مدنی**، ج ۲، چاپ دانشگاه، ۱۳۳۴.
- محمود صالحی، جانعلی، **حقوق بیمه**، بیمه مرکزی ایران، ۱۳۸۱.
- موسوی بجنوردی، سید حسن، **القواعد الفقهیه**، ج ۱، تهران، چاپ افست، ۱۳۸۹ق.
- نجفی (صاحب جواهر)، محمد حسن، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام**، ج ۳۷، انتشارات اسلامیة، ۱۳۶۷.
- نراقی، ملا احمد، **عوائد الایام فی بیان قواعد الأحکام**، قم، منشورات مکتبه بصیرتی، ۱۴۰۸ق.
- واعظ حسینی بهسودی، محمد سرور، **مصباح الاصول** (تقریر بحث سید ابوالقاسم خوئی)، ج ۲، قم، مکتبه الداوری، ۱۴۱۷ق.
- Brun, Philippe, **Responsabilité civile extracontractuelle**, Litec, ۲۰۰۵.

- Cabrillac, Rémy, **Droit des obligations**, Dalloz, ۲۰۰۰.
- Carbonier, Jean, **Droit civil, Les obligations**, T ۴, PUF, ۱۹۹۱.
- Cardascia, Guillaume, **Réparation et peine dans les droits cunéiformes et le droit romain**, La responsabilité à travers les âges, Economica, ۱۹۸۹.
- Cornu, Gérard, **Vocabulaire juridique**, ۱۹۹۰.
- Coutant-Lapalus, Christelle, **Le principe de la réparation intégrale en droit privé**, Presses universitaires d'Aix-Marseille, ۲۰۰۲.
- Delebeque, Philippe, **Droit des obligations (Responsabilité civile)**, Litec, ۲۰۰۱.
- Derrida, Fernand, **Dommages-interets**, Rép. Civ. Dalloz, T ۳, ۱۹۷۲.
- Flour, Jacques, Aubert, Jean-Luc, Savaux, Eric, **Les obligations**, T ۲, ۱۲ éd, Sirey, ۲۰۰۷.
- Lapoyade Deschamps, Christian, **Dommages-interets**, Rép. Civ. Dalloz, ۱۹۹۷.
- Le Roy, Max, **L'évaluation du préjudice corporel**, Librairies techniques, ۱۹۷۰.
- Le torneau, Philippe, **La responsabilité civile**, Dalloz, ۱۹۷۲.
- Le Tourneau, Philippe, Cadiet, Loïc, **Droit de la responsabilité et des contrats**, Dalloz, ۲۰۰۸.
- Marty, Gabriel, Raynaud, Pierre, **Droit civil, Les obligations**, Sirey, T. II, V ۱, ۱۹۶۲, T ۲, ۱۹۹۸.
- Mazeaud, Henri, Léon et Jean, **Leçons de droit civil**, T ۲, V ۱, Montchrestien, ۱۹۷۳.
- Savatier, René, **Traité de la responsabilité civile**, T ۲, Montchrestien, ۱۹۵۷.
- Stark, Boris, **Droit civil, Obligations**, Librairies techniques, ۱۹۷۲.
- Stoll, H, **Consequences of liability: Remedies**, International Encyclopedia of comparative law, V: XI, Chapter ۸.
- Viney, Geneviève, Jourdain, Patrice, **Traité de droit civil, Les effets de la responsabilité**, LGDJ, ۲۰۰۱.



پروپوزیشن گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی